**اصول، جلسه 48: 17/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد صحیحة ثالثة زراره، یک سری بحث‌هایی مطرح هست، من بعضی بحث‌ها را به اختصار و به اجمال تنها اشاره‌وار ذکر می‌کنم. تفصیلش در کلمات بزرگان هست. می‌توانید مراجعه بفرمایید.

یکی از بحث‌ها، بحثی هست که در کلام مرحوم حاج شیخ در درر و کلام مرحوم آقا ضیاء وارد شده. هر کدامشان به یک شکلی این بحث را دنبال کردند. آن این است که استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم که ما این روایت را می‌خواهیم به او تطبیق کنیم، این استصحاب عدم رکعت چهارم نمی‌تواند اثبات کند که این رکعتی که ما باید بیاوریم حتماً باید متصله بیاوریم. چون ما در واقع موظف هستیم که تشهد و سلام را در رکعت چهارم بدهیم، و استصحاب رکعت چهارم، اثبات این‌که رکعتی که اضافه می‌کنیم، رکعت چهارم هست، قابل اثبات این مطلب نیست، بنابراین این استصحاب فایده ندارد.

حالا مرحوم حاج شیخ این مطلب را دارند، ولی ایشان نمی‌خواهد از ظهور روایت در استصحاب رفعیت کنند. کأنّ می‌خواهند بگویند این روایت ظهور در استصحاب دارد، ولی برای این‌که از یک طرف شارع مقدس چون استصحاب متصله بودن را اثبات نمی‌کند، از طرف دیگر باید بالأخره رکعت چهارم را که انسان بیاورد، استصحاب اقتضاء می‌کند که رکعت چهارم آورده نشده باشد، از طرف دیگر اثبات چهارم بودن این رکعت هم نمی‌کند. این است که باید به صورت منفصله آورده باشد. این به این شکل بحث را دنبال می‌کند که مشکل دلالت روایت بر منفصله بودن رکعت اضافه را با دلالتش بر استصحاب را بخواهد حل کند. به این شکل بحث را دنبال کردند.

حاج آقا اینجا اشاره به این مطلب می‌کنند. یعنی در واقع اشکال هر دو بزرگوار این هست که اگر استصحاب بخواهد اثبات کند که رکعتی که بعداً آورده می‌شود رکعت چهارم است، این اصل مثبت هست و اصل مثبت حجت نیست.

حاج آقا می‌فرمودند که آقایان این‌که وجداناً اصل مثبت حجت نیست را از یک مثال‌های روشنی شروع می‌کنند، ولی بعد در یک موارد دیگری تطبیق می‌کنند که عرفاً اینجاها اصل مثبت را، مثبت نمی‌دانند، جاری می‌دانند امثال اینها. از این مثال که اگر کسی در زیر یک لحافی خوابیده، دیگری با شمشیر به این لحاف می‌زند که اگر این هنوز زیر لحاف باشد، این کشته شده. یعنی استصحاب بقایش در زیر لحاف اثبات مرگ نمی‌کند. خب این مثال عرفی است، درست هم هست. ولی بعد مثلاً نتیجه می‌گیرند که اگر کسی مثلاً نمی‌داند در وقت نمازش را خوانده یا نمازش را نخوانده، استصحاب عدم اتیان به تکلیف در وقت. مثلاً اثبات فوت نمی‌کند. یک مفهوم خاصی به عنوان فوت قائل می‌شوند که کأنّ یک امر وجوبی که، امر وجودی با استصحاب عدم اتیان به مأمور به در وقت اثبات نمی‌شود. در حالی که عرفاً فوت همان عدم اتیان به مأمور به هست، البته عدم اتیان یک شیء ملاک‌دار. بنابراین با استصحاب عدم اتیان مأمور به در وقت. یا همان فوت عدم اتیان مأمور به در وقت یعنی فوت مأمور به.

در روایات هم شبیه همین مطلب ازش استفاده می‌شود که با استصحاب عدم شروع ماه رمضان، یا عدم شروع ماه شوال اثبات این‌که روز بعد اوّل شوال هست را می‌توانیم و نماز عید فطر را بعداً خوانده می‌شود. همین استصحاب عدم دخول شهر رمضان مثبت این هست که فردای آن روز، روز اوّل ماه شوال هست و روزی هست که باید عید فطر دانسته بشود و احکام عید فطر را به جا بیاورد. همچنین سایر احکامی که بر ایام بار می‌شود، مثلاً در ذی حجه وقتی مردد هست که ماه دیده می‌شود یا دیده نمی‌شود، مثلاً هوا ابری است، و استصحاب عدم دخول ماه ذی حجه که می‌کنیم، باعث می‌شود که فردایش را اوّل ماه ذی حجه بدانیم، پس فردایش را دوم، همین‌جور تا روز نهم را روز عرفه بدانیم، احکام وقوف به عرفات را، و بعد از آن احکام مشعر و منا و تمام احکامی که بر ایام بار می‌شود بر همین استصحاب بار می‌شود. اینجور نیست که این استصحاب ما را مثبت بدانند. نه، این استصحابات بار می‌شود. در ما نحن فیه هم همین است. استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم، آن اثبات می‌کند که رکعت بعدی‌اش رکعت چهارم است. چون در واقع ۴ یعنی کسی که رکعتی که بعد از ۳ رکعت آورده شده باشد و قبل از او رکعت دیگری نیاورده باشد، قبل از او فقط سه رکعت آورده شده باشد، رکعت دیگری قبلش بعد از ۳ رکعت، رکعت دیگری نیاورده باشد، آن رکعتی که بعد از این هست، رکعت چهارم است. سه رکعتش که قطعی است، این‌که رکعت چهارم آورده شده یا آورده نشده اینش مشکوک است. اینش هم با اصل نفی می‌شود. یعنی عرفاً در اینجا اثبات رکعت چهارم بودن هم می‌شود. بنابراین مشکلی در این بحث نیست. حالا البته مرحوم آقای خویی اصل این‌که تشهد و سلام باید در رکعت چهارم باشد این اصل را می‌گوید ما همچین دلیلی نداریم ولی ظاهراً عرفاً این‌که تشهد و سلام باید در رکعت چهارم باشد شاید روشن باشد که بالأخره در همة مردم می‌گویند که تشهد و سلام را در نماز چهار رکعتی، رکعت دوم تشهد می‌دهد، در رکعت چهارم تشهد می‌دهد، این که ظرف تشهد رکعت دوم و چهارم در نمازهای چهار رکعتی، و دوم و سوم در نمازهای سه رکعتی هست، این شاید روشن باشد. این یک بحث.

یک بحثی اینجا مرحوم آقای صدر به تفصیل وارد بحث شدند در مورد این‌که اصلاً ببینیم با قطع نظر از این‌که روایت صحیحة ثالثة زراره دلالت بر استصحاب می‌کند یا دلالت بر استصحاب نمی‌کند، ببینیم آیا استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. این بحث را ایشان دنبال کردند.

و بحث را هم به دو شکل دنبال کردند. یک شکل این است که استصحاب عدم اتیان رکعت چهارم برای اثبات وجوب رکعت موصوله، یکی هم برای وجوب رکعت مفصوله. اصل این مبحث را هم فرمودند که ما دو تا مسلک در باب استصحاب داریم. یک مسلک این هست که استصحاب باید حتماً در مورد موضوع حکم شرعی یا خود حکم شرعی باشد. بنابراین ما در واقع با استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم، به اعتبار این‌که موضوع حکم شرعی هست، بخواهیم موضوع یا جزء موضوع یا قید موضوع هست، بخواهیم این استصحاب را جاری بکنیم.

یک مسلک دیگر این هست که نه ما لازم نیست موضوع حکم شرعی باشد. همین که قابل تعذیر و تنجیز باشد، همین مقدار کافی هست به خاطر همین اصول شرعیه گاهی اوقات در مرحلة امتثال جاری می‌شوند. مثل قاعدة فراغ که مربوط به مرحلة امتثال است. برای اثبات تحقق مأمور به، قاعدة فراغ جاری می‌شود و استصحاب هم می‌تواند در مرحلة امتثال جاری بشود، برای اثبات عدم تحقق مأمور به.

ایشان می‌فرمایند که ما البته، استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه از مصادیق استصحاب عدم امتثال هست، که در بحث خودش ما مفصل به این خواهیم پرداخت که آیا استصحاب عدم امتثال جاری هست، یا استصحاب عدم امتثال جاری نیست. یک سری اشکالاتی در استصحاب عدم امتثال مطرح هست که در جای خودش باید به آن بپردازیم.

ما در واقع در اینجا در مقام بیان آن شبهه به نحو کلی نیستیم که استصحاب عدم امتثال آیا جاری هست یا جاری نیست. ما در واقع با فرض این‌که استصحاب عدم امتثال جاری هست فی الجمله یعنی در تکالیف استقلالیه، بحث را به این شکل می‌خواهیم دنبال کنیم که آیا در تکالیف ضمنیه و وجوبات ضمنیه آیا نسبت به آنها استصحاب عدم امتثال جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. ما یک سری شبهاتی که در واقع اختصاص دارد به وجوبات ضمنیه آن شبهات را می‌خواهیم مطرح بکنیم.

البته آقای صدر یک بحثی دارند، آن دو تا مسلکی را که، یک مسلک این هست که استصحاب باید در موضوع حکم شرعی باشد، یا خود حکم شرعی باشد، این در صورتی ما می‌توانیم در استصحاب عدم امتثال آن را مطرح کنیم که ما قائل به این باشیم که عدم امتثال شرط وجوب تکلیف است. یک تقریبی اینجا وجود دارد، آن این است که تردیدی نیست که اگر شخصی تکلیف را امتثال کرده، دیگر دوباره آن تکلیف فعلیت ندارد. آن طلب حاصل هست، تحصیل حاصل هست. تحصیل حاصل صحیح نیست. طلب حاصل درست نیست و محال است. بنابراین قید مأمور به، قید امر شارع این هست که به شرط این‌که این مأمور به تحقق نداشته باشد این مأمور به را تحقق ببخشد. استصحاب عدم تحقق مأمور به از باب استصحاب عدم قید مأمور به هست. البته روی مسلک دوم که ما می‌گوییم اصلاً لازم نیست که مأمور به باشد یا جزء مأمور به، یا قید مأمور به مستصحب ما باشد، بنابر این مبنا ما اصلاً حتی بنا بر مسلکی که، مسلک صحیح هست، آقای صدر می‌فرمایند بنابر مسلکی که مسلک صحیح هست که امتثال، عدم امتثال قید تکلیف نیست، حتی بعد از امتثال هم تکلیف فعلی است، ولی فاعلیت ندارد. آن چیزی که به وسیلة امتثال تحقق پیدا می‌کند سقوط فعلیت تکلیف نیست، سقوط فاعلیت تکلیف هست. بنابراین مبنا هم ما چون در مستصحب چون روی مسلک دوم، چون مستصحب را می‌گوییم لازم نیست که تکلیف شرعی یا موضوع یا جزء یا قید موضوع شرعی، تکلیف شرعی باشد بنابراین مشکلی در این بحث نیست. بحث را از این جهت دنبال می‌کنم. بعد دو تا مشکل در اینجا دنبال می‌کنند. اشکال اوّل این هست که در تکالیف ضمنیه با انجام یک مأمور به ساقط نمی‌شود. سقوط مأمور به، سقوط وجوب مأمور به بعد از تمام شدن تکلیف هست و الا با انجام هر شیءای آن ساقط نمی‌شود. بنابراین ما علم داریم که وجوب وجود دارد. وجوب بعد از، به صورت تدریجی هر جزئی از مأمور به را که اتیان کردیم وجوب ساقط نمی‌شود، وجوب بعد از انتهای عمل ساقط می‌شود. وجوبات ضمنیه ثبوتا و سقوطاً همه با هم ثابت می‌شوند و با هم ساقط می‌شوند. خب این اشکال. بنابراین ما یقین داریم که وجوب موجود است، بنابراین تا عمل فارغ نشده استصحاب مجرا ندارد، نمی‌توانیم استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم را اجرا کنیم. ولو رکعت چهارم هم آورده نشده باشد، آوردن رکعت چهارم و نیاوردن رکعت چهارم تأثیری در سقوط تکلیف و عدم تکلیف به رکعت چهارم ندارد. بنابراین آن تأثیری در این بحث منهای آن بحث کلی که عدم امتثال شرط در تکالیف مستقله نیست، نه. عدم اتیان به تکلیف ضمنی شرط نیست. این یک اشکال.

یک اشکال دیگری که ایشان مطرح می‌کنند و در موردش صحبت می‌کنند آن این هست که این‌که ما بخواهیم استصحاب عدم اتیان به رکعت چهارم را اجرا کنیم، استصحاب یک حکم تکلیفی را می‌خواهد ثابت کند. لزوم و ابقای یقین را می‌خواهد اثبات کند. و وجوب، این وجوب مثل هر تکلیف دیگری وجوب اتیان، ما می‌خواهیم با این اثبات کنیم وجوب اتیان به رکعت چهارم. حالا مثلاً وجوب اتیان به رکعت چهارم به نحو موصوله را می‌خواهیم اثبات کنیم. خب این وجوب اتیان به رکعت چهارم به نحو موصوله را اگر می‌خواهیم اثبات کنیم. وجوب متوقف بر قدرت هست. من در صورتی قدرت دارم که رکعت چهارم را اتیان کنم که رکعت چهارم را نیاورده باشم. اگر رکعت چهارم را آورده باشم دوباره که نمی‌توانم رکعت چهارم را بیاورم. پس بنابراین وجوب اتیان به رکعت چهارم باید بگوییم متوقف هست بر این‌که من واقعاً رکعت چهارم را نیاورده باشم. یعنی واقعاً استصحاب ما باید مطابق با واقع باشد تا این وجوب بیاید. و تکلیف ظاهری نمی‌تواند به شرط مطابقتش با واقع وجود داشته باشد. معنا ندارد که تکلیف به شرط. اگر من بدانم که این تکلیف واقعی مطابق واقع است که دیگر آن تکلیف ظاهری در ظرفی هست که من شک دارم که مطابق واقع هست یا مطابق واقع نیست. اگر تکلیف ظاهری مقید به این باشد که به شرطی که مطابق واقع باشد. اصلاً برای این‌که این تکلیف به عهده‌ام بیاید باید علم به مطابقتش با واقع داشته باشم این با تکلیف ظاهری منافات دارد. تکلیف ظاهری در ظرف شک مطابق با واقع و عدم مطابقت با واقع هست. وقتی اگر علم داشته باشم که مطابق با واقع هست این یعنی این‌که آن زمینة تکلیف ظاهری و زمان و ظرفی که تکلیف ظاهری می‌خواهد در آن جاری بشود آن منتفی می‌شود. این اشکالی هست که ایشان مطرح کردند و بعد اینجا بعداً وارد یک بحث مفصلی می‌شوند در مورد این‌که در نحوة سقوط وجوبات ضمنیه مبانی مختلفی وجود دارد، سه تا مبنا وجود دارد. این دو تا اشکالی که اینجا در این بحث هست، بر کدام یک از این مبانی درست هست، و بر کدام یک از این مبانی درست نیست و این دو تا اشکال را در مبانی مختلف دنبال کردند.

این مروری بر فرمایشات مرحوم آقای صدر هست که دیگر وارد تفصیل آن بحث‌هایش نمی‌خواهم بشوم.

در اینجا فقط یک نکته‌ای را اشارة اجمالی بکنم. این اشکال دومی که مرحوم آقای صدر مطرح فرموده‌اند، این اشکال دوم اصل اشکال فقط در وجوبات ضمنیه نیست. اصل اشکال در استصحاب عدم امتثال به‌طور کلی جاری می‌شود. فقط ایشان در نحوة تطبیقش بر وجوبات ضمنیه اینجا شروع کردند به بحث کردن و الا اصل این اشکال این هست که استصحاب عدم امتثال اگر می‌خواهد وجوب امتثال را اثبات کند. این وجوب امتثال، عدم اتیان به وقت دارد، در جایی که مأمور به ما یک، در صورتی ما می‌توانیم مأمور به را اتیان کنیم که مأمور به را قبلاً اتیان نکرده باشیم. ولی اگر قبلاً مأمور به را اتیان کرده باشیم قدرت بر اتیان مجدد مأمور به نداریم. بنابراین اصل شبهه در استصحاب عدم امتثال به نحو کلی هست. لحن آقای صدر یک لحنی هست کأن این اختصاص دارد به خصوص بحث واجبات ضمنیه. ولی در واقع ایشان اشکال خاصی نیست از این جهت. چون در واقع ایشان بحث را در مورد مبانی مختلف وجوبات ضمنیه و این‌که روی این مبانی مختلف آیا این اشکال جاری می‌شود یا اشکال جاری نمی‌شود بعداً دنبال می‌کنند. ولی خب ببینیم آیا وجداناً این اشکال ایشان وارد هست اصلاً یا وارد نیست. من ابتدا یک مطلب که به عنوان، ابتدا جواب نقضی، به دو تقریب و دو بیان ناتمام بودن این اشکال را می‌خواهیم عرض کنیم. که یکی‌اش را می‌توانیم جواب نقضی تلقی کنیم، یکی‌اش را جواب حلی تلقی کنیم. جواب نقضی این است که کسی که شک دارد که یک مأمور به را اتیان کرده یا اتیان نکرده، شک در امتثال مجرای قاعدة اشتغال عقلی است. قاعدة اشتغال عقلی می‌گوید قاعدة چی چی است؟ می‌گوید عقل می‌گوید اگر شما شک کنید که تکلیف را اتیان کردید یا اتیان نکردید، واجب است اقدام کنید. قاعدة اشتغال وجوب اتیان به مأمور به را بیان می‌کنند. قاعدة اشتغال یک وجوب عقلی. و این وجوب عقلی هم متوقف بر قدرت هست. یک حکم ظاهری عقلی هست که متوقف بر قدرت هست. و هر جور این وجوب عقلی را که در قاعدة اشتغال هست آن را تصویر کردید، استصحاب را هم همانجور تصویر کنید. این اینجور نیست که قاعدة اشتغال حکم تکلیفی، حکم، بعث می‌کند عقل انسان و انسان را تحریک می‌کند و می‌گوید شما در ظرفی که شک دارید که مأمور به را اتیان کردید، یا مأمور به را اتیان نکردید، باید مأمور به را اتیان کنید. باید اقدام کنید و مأمور به را انجام بدهید. این این مطلب.

در واقع، اما جواب حلی قضیه این است، این‌که ما می‌گوییم باید مأمور به را باید اتیان کنیم، یعنی در واقع ما باید یک فردی را که اگر مأمور به را نیاورده باشیم، امتثال مأمور به باشد آن را بیاورید. و ما حتماً به این قدرت داریم. نه این‌که مقید به این هست که مأمور به را نیاورده باشید. یعنی یک چیزی را که به نحو تعلیقی امتثال است، یک چیزی را که اگر مأمور به را نیاورده باشید این فرض کنید که من نمی‌دانم که نماز ظهر خوانده‌ام، الآن در وقت هستم، نمی‌دانم نماز ظهر خوانده‌ام یا نماز ظهر نخوانده‌ام. باید یک بار دیگر پیکرة نماز ظهر را محقق کنید. این پیکرة نماز ظهر اگر قبلاً نماز ظهر را من محقق کرده باشم امتثال نیست. ولی اگر نماز ظهر را محقق نکرده باشم این پیکرة نماز ظهر را که من محقق می‌کنم و به قصد قربت انجام می‌دهم، این در واقع صرف الوجود نماز با او محقق بشود و محقق امتثال این فرد خواهد بود. عقل به آدم می‌گوید که شما باید این کار را انجام بدهید. چیزی را که اگر امتثال تحقق پیدا نکرده باشد امتثال است. و این قطعاً انسان به این قدرت دارد. در واقع استصحاب هم همین را می‌گوید. می‌گوید که اگر شما یقین داشته باشید که تکلیف را نیاوردید، شما الآن باید بگویید تکلیف را نیاوردید. تکلیف را نیاوردید یعنی چی؟ یعنی اقدام به عملی بکنید که اگر تکلیف را نیاورده باشید این امتثال باشد. که خب شما قطعاً به این قدرت دارید. و به این شکل. حالا یا به تعبیر دیگر اینجوری تعبیر بکنیم، در واقع ما اگر لازم نیست که آن چیزی که با استصحاب ثابت می‌شود این‌که شما نفس یک چیزی که قطعاً امتثال مأمور به هست را، خلاصة کلام این هست که ما با استصحاب نمی‌خواهیم اثبات کنیم که شما حتماً واجب است یک فعلی انجام بدهید که این فعل قطعاً مصداق واقعی امتثال است. همچنان که چون شما شک در امتثال دارید، عملی را هم که با استصحاب به گردن شما واجب می‌شود در آن هم شک دارید در این‌که امتثال هست. یعنی شما در واقع کاری انجام می‌دهید که می‌دانید که یا این کار امتثال است یا قبلاً امتثال انجام شده است. یعنی کاری که اگر قبلاً امتثال انجام نشده باشد این کار مصداق امتثال باشد. و این را قطعاً انسان به آن قدرت دارد و این بحثی که مرحوم آقای صدر دنبال کردند به نظر می‌رسد جایی نداشته باشد. این یک مرحلة بحث.

البته یک بحث‌هایی در مورد وجوبات ضمنیه هست و آن این است که مرحوم آقای صدر وجوب اجزاء را وجوب ضمنی و نفسی ضمنی می‌دانند. ما در بحث خودش این را مطرح کردیم، نه اجزاء وجوبش ضمنی نیست، یک چیزی شبیه وجوب غیری است. اجزاء مقدمة تحقق کل هستند و اگر کل بخواهد تحقق پیدا کند باید اجزاء تحقق پیدا کند. وجوبش حالا اسمش را وجوب غیری می‌گذارید یا غیری نمی‌گذارید، اجزاء وجوبی غیر از وجوب کل دارند. البته آن وجوب کل خودش به یک نحو انبساط با اجزاء پیدا می‌کند ولی آن علاوه بر آن وجوب انبساطی که روی اجزاء می‌رود، اجزا یک وجوب غیری هم پیدا می‌کنند. این بیانی هست که مرحوم آسید محمد فشارکی در الرسائل الفشارکیه هست و ما در جای خودش حاج آقا هم قائل بودند. البته ظاهر الرسائل الفشارکیه این است که فقط وجوب غیری دارد. حاج آقا می‌فرمودند نه هم وجوب ضمنی انحلالی دارد، هم وجوب غیری دارد، به دو ملاحظه. دو ملاحظة این‌که محقق، یعنی کل به اینها توقف دارد وجوب غیری دارد، و به یک ملاحظة دیگر آن وجوب منبسط می‌شود روی اجزا، حالا آنها بماند.

وجوب غیری اجزا مثل سایر وجوب‌های غیری مقدمات متوقف هست بر عدم اتیان به آن مقدمه. هر مقدمه‌ای را که شما اتیان کنید این مقدمه دیگر وجوبش ساقط می‌شود. حالا این را اجازه بدهید توضیح بیشترش را در جلسة آینده بدهم و در موردش در جلسة آینده. همچنین این بحث را هم که مرحوم آقای صدر مطرح می‌کردند این را هم در جلسة آینده یک توضیحی می‌دهم، یک توضیح اجمالی نمی‌خواهم وارد تفصیل این بحث‌ها بشوم، که اجمال این مطلب را که آقای صدر می‌فرمایند فرق گذاشتند بین فعلیت و فاعلیت، می‌گویند با امتثال فعلیت تکلیف از بین نمی‌رود، فاعلیت تکلیف از بین می‌رود، آن را هم ان‌شاءالله در موردش در جلسة آینده صحبت خواهیم کرد.

و صلی علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان